

فیلم «کیک محبوب من» با چه سازوکاری وارد جشنواره برلین شد؟

# یک مو از خرس کردن غنیمت نیست



میلااد جلیل زاده خبرنگار گروه فرهنگ

فستیوال برلیناله سیاسی ترین فستیوال سینمایی در دنیاست، حتی جشنواره فیلم فجر که معمولاً به عنوان آخرین توجیه برای سیاسی بودن جشنواره‌های خارجی، به رویکردهای سیاسی آن اشاره می‌شود با اینکه نامش را از دهه جشن پیروزی انقلاب اسلامی گرفته هنوز به اندازه برلیناله تعارف‌ها را کنار نگذاشته و به آثاری در سطح «تاکسی» و «شیطان وجود ندارد» جایزه بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را نمنی دهد. جشنواره برلین را در اوج جنگ سرد، یک افسر فیلم (film officer) که در بخش آمریکایی «کمیساریای عالی» فعالیت می‌کرد، به راه انداخت. کمیساریای عالی یا همان کمیسیون عالی متفقین که به عنوان «کمیته عالی آلمان اشغالی (HICOG) هم شناخته می‌شد از سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه؛ یا به عبارتی از بلوک غرب متفقین تشکیل شده بود و رسالتش را نظارت بر جمهوری تازه تاسیس فدرال آلمان (آلمان غربی) تعریف می‌کرد. اسکار مارتازی که یک افسر فیلم در کمیساریای عالی بود پیشنهاد تاسیس جشنواره برلین را از طریق کمیته‌ای شامل اعضای سنای برلین و افرادی از صنعت فیلمسازی آلمان در ۹ اکتبر ۱۹۵۰ ارائه کرد.

از طریق تلاش و اعمال نفوذ از دولت نظامی آمریکا مستقر در آلمان به کمک مالی و اعطای وام برای برگزاری نخستین سال‌های جشنواره بین‌المللی فیلم برلین متقاعد شد. از ۷۰ دوره این فستیوال، رئیس هیات داوران ۱۶ دوره آمریکایی بوده، ۱۲ بار انگلستان و هشت بار فرانسه این جایگاه را داشته و خود آلمان تنها هشت بار توانسته این جایگاه را در جشنواره‌ای که برگزارکننده آن است، داشته

باشد. برای توجیه به نفوذ آمریکا در برلین و البته تاثیر ملیت رئیس هیات داوران آن می‌شود به تنها دوره‌ای از این جشنواره که داوران هانیمه‌کاره‌ها شدند، اشاره کرد. در دوره بیستم جشنواره برلین که سال ۱۹۷۰ برگزار شد و جرج استونز آمریکایی رئیس هیات داوران آن بود، داوران انجام نپذیرفت. جشنواره از اواسط آن به حالت نیمه تعطیل درآمد و دلیل این اتفاق نمایش فیلم آلمانی «ok» بود که تجاوز چند نظامی آمریکا به دختری ویتنامی را به طور تلویحی روایت می‌کرد و باعث خشم آمریکایی‌ها و تعطیلی داوران‌های فستیوال شد. اما همه سیاسی‌کاری‌ها بعد از جنگ اوکراین با روسیه از قبل هم واضح تر شد و علنی تر شد و دیگر حضور رسمی ایران در این رویداد را عملاً غیرممکن کرد. آنها حالا رسماً اعلام کرده‌اند هیچ فیلمی را اگر در ساختار رسمی ایران تولید شده باشد به هیچ‌کدام از بخش‌های رقابتی شان رانمی دهند. با توجه به این وضعیت سوال اینجاست که چه فیلم‌های فارسی‌زبانی می‌توانند در برلیناله حضور داشته باشند؟ طبیعتاً دو دسته فیلم این امکان را پیدا می‌کنند. گروه اول فیلم‌هایی هستند که در خارج از ایران ساخته شده باشند. سال‌ها برای ایجاد چیزی به اسم «سینمای در تبعید ایران» تلاش شده اما این ماموریت حتی در یک نسخه هم نتوانسته به موفقیت کامل برسد. روش دوم تولید فیلم‌هایی در داخل ایران است که مطابق با سیاست‌های اروپای غربی تولید شده باشند. خود این فیلم‌ها هم از دو راه امکان تولید شدن دارند. روش اول تولید زیرزمینی است که البته به راحتی امکان‌پذیر نیست و روش دوم اخذ مجوزهای قانونی برای تولید است، حتی اگر بعداً مجوز پخش در کار نباشد. فیلمی مثل «کیک محبوب من» با استفاده از این روش تولید شد و تنها راه جلوگیری از جلوی دوربین رفتن آن، رصد درگاه ورودی سرمایه برای تولید فیلم بود. وقتی تجربه نشان داده که هر فیلمی در ایران با فاند اروپایی تولید شود، بعداً

مشکل ساز خواهد شد، عدم توجه به این موضوع از جانب دستگاه‌های متولی سینما در داخل کشور جای سوال دارد. امسال چند فیلم فارسی‌زبان در برلیناله حضور داشتند. جایزه بهترین فیلم انجمن منتقدان بین‌المللی فیلم (فیپرشی) در جشنواره برلیناله را به خود اختصاص داد و جایزه ویژه هیات داوران جماعت کلیسایی (The Eucumenical Jury) هم به لیلی فرهادپور و اسماعیل محرابی تعلق گرفت. همزمان، فیلم سینمایی «شهید» به کارگردانی نرگس کلهر برنده جایزه بخش فوروم این جشنواره شد. بخشی که از سال ۱۹۸۶ به جشنواره برلیناله اضافه شد و اولین بار است که یک فیلم فارسی‌زبان برنده آن می‌شود. نرگس کلهر در این فیلم بخشی از زندگی خود را روایت می‌کند که می‌خواهد واژه «شهید» را از نام خانوادگی خود حذف کند اما با دشواری‌های بوروکراتیک آلمان مواجه می‌شود. علی‌باراستی هم با اولین فیلم بلند خود به نام «خیمای بزرگ تاریخ» که در بخش «مواجهه» به نمایش درآمد جایزه ویژه هیات داوران را دریافت کرد. فیلمی که صابر ابرو و نانا جیرتیلی هم در آن بازی کرده‌اند. تقریباً تمام حرف‌هایی که می‌شود درباره جشنواره برلین و رویکرد سیاسی آن زد قبلاً گفته شده‌اند و همه مخاطبان چنین بحث‌هایی به قدری با شواهد علنی و عیان روبه‌رو شده‌اند که جبهه خودشان را آگاهانه انتخاب کنند. ظاهر دیگر صلیحی وجود ندارد و تا اطلاع ثانوی نمی‌تواند داشته باشد. فستیوال‌های فرهنگی علناً سیاسی رفتار می‌کنند کسانی که به جای‌زبان‌شان استناد یا افتخار می‌کنند هم یک رفتار سیاسی انجام می‌دهند نه اینکه نماینده یک سلیقه به خصوص هنری باشند. حالاً بحثی که هنوز روی میز مانده و اصلی‌ترین سوالات راجع به آن همچنان پاسخ‌شان را نگرفته‌اند به قرآندی مربوط می‌شود که باعث تولید شدن این فیلم‌ها در ایران و ارسال‌شان به برلیناله یا هر فستیوال دیگری مثل آن شده است.

## با پدیده‌های مثل غلامرضا موسوی چه کنیم؟

تا جلوی ساخت آن گرفته شود. یک چنین رقابتی برای اینکه اولین نفر باشند در ساختار شکنی» سرنوشت غلامرضا موسوی که او را از دبیر سیاسی کیهان در دهه ۶۰ به چنین جایی رساند، غیر از اینکه پیچیدگی‌های نفس انسان را در او دیده به یاد ما می‌آورد، یک گردش سیاست در سینمای ایران را هم نشان‌مان می‌دهد. برچمداران سینمای جشنواره ایران که تا مدت‌ها تهرانی‌ها بودند، حضور در صحنه خارجی، معرفی سینمای ایران به دنیا بود، وقتی سرو ته منطقی این بحث جوربی به هم خورد که دیگر نمی‌شد ادامه‌اش داد، چیزی در خودشان برای از دست دادن ندیدند و چنین رفتارهای عجیبی ازشان سر زده است.

۱۰ سال پیش غلامرضا موسوی برسانه‌های آمریکایی عنوان تهیه‌کننده‌ای که تا آن روز در دهه‌ها دوره از جشنواره کن شرکت داشت مصاحبه‌ای کرد و اعتراض نرمی به فستیوال برلیناله داشت که در مورد جایزه دادن به جعفر پناهی سیاسی رفتار کرده است و هفت سال پیش در سال ۵۵ هزاره با جعفر پناهی و تعداد دیگری از سینماگران در حمایت از دولت و حکومت ایران بیانیه‌ای را خطاب به دولت آمریکا امضا کرد که در آن به بلوکه شدن ۲ میلیارد دلار از پول‌های ایران اعتراض می‌شد. این پدیده باید جدی گرفت که عده‌ای وقتی برای خودشان سهمی در سفره‌های داخلی می‌بینند چنین مراقبت می‌کنند تا در داخل ساختارها باقی بمانند و وقتی حس می‌کنند دوره‌شان به سر آمده، بی‌اینکه ذره‌ای برای کنز آمدن بافضل پانانی کارشان آماده‌ای روحی داشته باشند دست به حیرت‌انگیزترین رفتارها می‌زنند. بخش قابل توجهی از مشکلات امروز سینمای ایران راهمین تمام‌شدگان لوجج رقم می‌زنند. از منتقدان و سینمایی‌نویسان که گفت‌مان‌شان در شرایط فعلی دیگر جواب نمی‌دهد تا ستاره‌های اقول کرده و فیلمسازان تمام شده. این هم متصفان و البته به صرفه نیست که برای حفظ چنین جماعتی راه همچنان برای ورود نسل جدید بسته بمانند. این وضعیت صرفاً یک آگاهی مدیرانه می‌خواهد. تیرماه همین امسال بود که غلامرضا موسوی به عنوان رئیس اتحادیه تهیه‌کنندگان سینمای ایران گفت: «در خصوص حجاب بازیگران زن، مسئولیت تهیه‌کننده سینما صرفاً متوکل بر شرایط زمان و مکان فیلمبرداری است و اصلاح خود به عنوان تهیه‌کننده فیلمی که هنگام ضبط آن از این ساختارها عبور شده، در مظان اتهام قرار دارد. حالا باید غیر از تداپیری که برای جلوگیری از تولید پروژه‌هایی مثل کیک محبوب من می‌شود، فکری هم برای برخوردن‌های پسین با پدیده‌هایی مثل غلامرضا موسوی کرد و با او و امثال او به لحاظ حقوقی برخوردی صورت بگیرد که نسبت به اتفاقات مشابه آن بازآزادنگی ایجاد کند.

## چرا گذاشتید این کیک را برای شما بپزند؟

ماجرای فیلم کیک محبوب من و سردآوردن آن از فستیوال فیلم برلین چیزی نیست که تمام ابعادش بدیع و تازه باشند. تا به حال کم نداشته‌ام فیلم‌هایی که حتی کات و شات را در حد مبتدیان سینما رعایت نکرده بودند اما به دلایل کاملاً سیاسی از معروف‌ترین و گران‌ترین فستیوال‌های اروپایی جایزه گرفتند. از یاد نبرده‌ام که برگزارکنندگان همین جشنواره فیلم‌های دنیا در آن سال هستند. این راه‌ها تا به حال کم نداشته‌ام که عده‌ای لوجج و شیفته فرنگ، همین جوایز را بهانه کنند و کسانی که به واقع نمی‌توان حتی بهشان فیلمساز گفت را در حد تاریخ‌سازان جاودانه سینما بالا بزنند. نه می‌شود آن فستیوال‌ها را چه با مژگانه و چه با زور مجبور کرد که سیاسی نباشند یا اگر هستند در جبهه ما بازی کنند و نه می‌شود با استدلال و دودوتا چهارتا آن آدم‌های لوجج و شیفته فرنگ را حداقل به این قانع کرد که این جوایز سیاسی هستند و ارزش هنری ندارند. آنها بدون تعارف اگر جشنواره‌ای سینمایی در اروپای غربی اعلام کند که روز سیاه است و شب سفید، محال است زیر بار بروند که اشتباهی صورت گرفته. پس چه می‌شود کرد؟ بگذاریم جشنواره‌ها و نهادهایی که حامی مالی تولیدات حاضر در آنها هستند، همچنان به کارشان ادامه بدهند و خودمان هم به کار و بار خودمان برسیم؟ البته می‌شود شغل جدیدی هم کنار هر دوی این کارو بارها راه بیندازیم که فحش دادن به این جشنواره‌ها و خنک کردن دل نارضیان باشد؛ اما تا کی؟ تا کجا این وضع را می‌توان ادامه داد؟ کیک محبوب من را کسی کارگردانی کرد که قبلاً دو فیلم بلند دیگر در سینما ساخته بود و میزان استعداد و توانایی‌اش را همه دیده‌اند. اگر هم کسی بخواهد با تعطیل کردن استدلال فنی و محول کردن همه چیز به بحث‌های مبهم سلیقه‌ای، از این فیلمساز بی‌استعداد و فیلم‌های زیر سطح استانداردها او یک تجربه‌گرای شاعر مسلک بسازد، دیگر نمی‌شود او را با هیچ ضرب و زوری به پذیرش بدیهیات قانع کرد. صناعی‌ها اگر در هر کشوری به جز ایران بود، نهایتاً پس از ساختن فیلم اول یا دوم به طور کل از بحث کارگردانی کنار گذاشته می‌شد اما این فقط مایم که یک سری دشمن سیاسی پولدار داریم و آنها هم حاضرند حتی به چنین آدم‌هایی بی‌استعدادی پول بدهند تا برایشان علیه نظام سیاسی حاکم بر ایران فیلم بسازند. مشخص است اروپایی‌ها حتی برای اینکه کارشان راه بیفتد، نیازی به خریداری استعداد‌های درخشان ما ندارند و با فروختن ذره‌ای اعتبار به بی‌عرضه‌ترین و بی‌سوادترین و بی‌آینده‌ترین فیلمسازان ما به هدف‌شان می‌رسند.

می‌توانیم به‌طور کل همه چیز را به حال خود رها کنیم و بگوییم بگذار

فاند‌های اروپایی به سمت بی‌استعدادترین فیلمسازان ایرانی بیاید و آنها با هزینه‌های کلان، بدترین فیلم‌های کاملاً سیاسی را بسازند که هیچ‌کس در داخل کشور مخاطب‌شان نیست و خودشان را با این کار عارف کنند. با همین استدلال است که عده‌ای از مسئولان فرهنگی اجازه داده‌اند کار به اینجا برسد، یعنی آنها می‌گویند اروپایی‌ها اقتدار محقق هستند که به وضوح دارند پول هایشان را برای هیچ خرج می‌کنند و بی‌فایده بودن این رفتارها را بعد از چند سال با اینکه ما به خوبی فهمیده‌ام، آنها نفهمیده‌اند. این فاند‌ها که برای ساخته شدن ضعیف‌ترین فیلم‌ها و نتسستن کارگردان‌های یکبار مصرف روی صندلی کارگردانی پرداخت می‌شود و این جوایزی که به چنین آثاری می‌دهند، اتفاقاً کارکردی دارد که قابل اندازه‌گیری است، چنین فعالیت‌هایی باعث می‌شود کسر معدودی از دشمنان منفعل هویت ایرانی که در داخل محیط فرهنگ فارسی‌زبان زیست می‌کنند، زیر یک بیرق جمع شوند و فعالیت مؤثر داشته باشند. همین فاند‌ها و همین جوایز، این جمعیت‌ها را پراکنده را اگر چه افزون نمی‌کنند، لااقل از پراکندگی درمی‌آورد و به آن انسجام و نیرو می‌دهد. اگر چنین جماعتی یک درصد از جمعیت ایران هم باشند، تعدادشان می‌شود ۹۰۰ هزار نفر و این رقم برای راه انداختن یک سونامی بزرگ مجازی با هر چیز دیگری شبیه به آن بسیار بالاست. البته عدد و رقم ما معمولاً حتی به این حد هم نمی‌رسد اما ۶۰ هزار نفر نیروی فعال منسجم کافی است تا یک عامل خارجی بتواند اعتماد به نفس ۹۰ میلیون آدم مذهبی یا همین دوست یا مدافع نظام سیاسی موجود را به هم بریزد. اگر آن کسی که مسئولیت جلوگیری از پدید آمدن این وضع را داشته، می‌خواهد بی‌اثر بودن فعالیت غربی‌ها در سینمای ایران را بهانه‌ای کم‌کاری خودش قرار بدهد، تجربه به باقی دنبال‌کنندگان موضوع نشان داده که این فعالیت‌ها چندان هم بی‌اثر نیست و حداقل‌شان این است که بوقی‌های حامی بیگانه‌ها را در داخل محیط فرهنگی فارسی‌زبانان فعال می‌کند.

## در ۲ ماه گذشته هزار سانس برای «پالایشگاه» ۱۲ هزار سانس برای «فسیل»



«پالایشگاه» یکی از گران‌ترین و البته سخت‌ترین پروژه‌های سینمای ایران در چند سال اخیر است اما تا سلف‌آور اینکه این فیلم علی‌رغم تمام تلاش‌ها و هزینه‌ها در تولید، هیچ راهبردی مشخصی در اکران نداشت.

پالایشگاه بعد از دو ماه از اکران تنها توانست ۶۰۰ میلیون تومان فروش داشته باشد و کمتر از ۱۴ هزار بلیت برای این فیلم فروش رفته است. دلایل زیادی مطرح می‌شود در پاسخ به این سوال که چرا چنین فیلمی در سال‌های سینمایی با اقبال گسترده مردم همراه نشده و عمده دلایل متوجه این است که ذاتاً مخاطبان سینما به سمت فیلم‌های کم‌دی است. اما اگر به جدول نگاه کنید متوجه خواهید شد که یکی از دلایل مهم چنین وضعیتی عدم توازن بین بخش تولید و بخش فیلم سینمایی است. این آمار براساس سامانه سمفا و از ۲۹ آذر تا ۶ بهمن ۱۴۰۲ است. فارغ از اینکه در ایام برگزاری جشنواره فیلم فجر بخشی از سال‌های سینمایی در اختیار آثار جشنواره بود اما همانطور که در جدول مشاهده می‌کنید سانس‌ها و سال‌های سینمایی در قبضه آثار سینمای کم‌دی هستند.

نام فیلم	تعداد سالن	تعداد سانس	میزان فروش (تومان)	شروع اکران
هاوایی	۶۰۰	۲۹,۱۶۸	۷۳,۲۴۰,۲۶۹,۷۵۰	۱۴۰۲/۰۱/۱۳
هتل	۶۰۹	۳۴,۱۳۹	۷۲,۵۲۰,۹۲۳,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۷/۰۵
ویلاي ساحلی	۵۸۶	۲۴,۴۵۴	۴۳,۱۸۵,۴۵۴,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۹/۱۵
ورود و خروج ممنوع	۵۲۴	۱۷,۳۰۲	۲۴,۲۸۹,۵۷۵,۵۰۰	۱۴۰۲/۰۹/۱۵
فسیل	۴۴۶	۱۲,۸۵۹	۲۳,۷۹۱,۹۹۷,۵۰۰	۱۴۰۱/۱۲/۲۵
بچه زرنگ	۴۶۵	۹,۳۶۵	۱۱,۸۹۱,۱۹۶,۰۱۵	۱۴۰۲/۰۷/۰۵
مسافری از گانورا	۴۶۸	۱۰,۹۴۲	۱۰,۷۸۵,۲۴۲,۵۰۰	۱۴۰۲/۰۹/۱۵
نازگیل ۲	۲۳۱	۳,۷۴۰	۴,۶۶۲,۸۸۵,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۵/۱۸
جوجه تیغی	۲۵۲	۳,۰۳۴	۲,۷۳۹,۴۴۸,۵۰۰	۱۴۰۲/۰۸/۲۴
ضد	۲۱۵	۳,۰۹۳	۲,۰۳۸,۶۰۰,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۹/۱۵
عامه‌پسند	۱۰۷	۱,۳۵۷	۱,۲۶۹,۱۷۶,۵۰۰	۱۴۰۲/۰۸/۱۷
گنج‌گاه	۱۷۴	۲,۰۲۲	۱,۱۲۴,۳۳۱,۵۰۰	۱۴۰۲/۰۷/۱۲
روشن	۱۹۲	۱,۱۸۶	۱,۰۳۱,۷۴۲,۵۰۰	۱۴۰۲/۱۱/۲۵
سلفی یا رستم	۱۸۱	۱,۱۹۷	۹۵۴,۰۷۱,۵۰۰	۱۴۰۲/۰۹/۰۸
حدود ۷ صبح	۱۰۲	۱,۰۴۳	۸۵۳,۳۶۵,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۸/۱۷
شهر هرت	۴۷	۲۳۵	۶۳۶,۰۸۰,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۳/۱۷
پالایشگاه	۱۰۶	۱,۱۰۰	۶۱۸,۱۲۳,۰۰۰	۱۴۰۲/۰۹/۲۹

فروش و تعداد سانس و سال‌های فیلم‌ها را در فاصله زمانی ۲۹ آذر تا ۶ بهمن بررسی کرده‌ام. شروع این فاصله زمانی مصادف با شروع اکران پالایشگاه است و می‌بینیم ۱۶ فیلمی که بالاتر از پالایشگاه فروش رفته به غیر از یک فیلم، سانس‌ها و سال‌های سینمایی بیشتری را تصاحب کرده‌اند. نکته جالب جدول این است که فسیل بعد از گذشت ۱۰ ماه از شروع اکرانش ۱۲ برابر بیشتر از پالایشگاه سانس سینمایی در اختیار داشته است.